

برخی آفت‌های نقد و نقدشنوی

فرهاد شفتی

دین آنلاین (اول آذر ۱۴۰۳)

اگر نیت کشف حقیقت باشد، نقدکننده و نقدشونده باید سپاسگزار یکدیگر باشند. اگر پختگی و فرزانی در میان باشد، تک‌دغدغه «آیا قانعش کردم» جای خود را به دودغدغه «آیا سخنم را به روشنی فهمیدند» و «آیا سخن ایشان را به روشنی فهمیدم» خواهد داد. افسوس که گاه نقدها و پاسخ نقدها بیشتر برای مطالعه موردی بی‌اخلاقی، بی‌ادبی و مغالطه به کار می‌آیند تا برای کشف حقیقت.

در این نوشته مختصر به برخی آفت‌های رایج در نقد کردن (یازده مورد) و پاسخ به نقد (هشت مورد) اشاره کرده‌ام. به دنبال روال مشترکی برای توضیح تمامی این موارد نبوده‌ام. به مناسبت بعضی را کمی بیشتر توضیح داده‌ام، برای بعضی از آنها مثال‌هایی آورده‌ام، و برای تعدادی تنها به یک جمله اکتفا کرده‌ام.

اگرچه آنچه می‌آید به نقد در هر موضوعی مربوط است، بیشتر مثال‌ها در حوزه موضوعات دینی و قرآنی است.

برای نقدکننده:

۱. رجزخوانی*

داوری کردن به جای نقد کردن

مثال: «این نوشته از عمق کافی برخوردار نیست»، «ارزش نقد ندارد چون نویسنده با منابع مربوط به این موضوع آشنا نیست»

*عنوان رجزخوانی را از یاسر میردامادی وام گرفته‌ام که در اینباره توضیح مبسوطی داده است: رجزخوانی به جای نقد

۲. تک‌رویکردگرایی

یک رویکرد را تنها رویکرد مناسب برای موضوع دانستن

مثال: «این بحث‌های تفسیری بی‌فایده است، باید از منظر تاریخی نگاه کرد.»

۳. عوام‌فریبی

سوء استفاده از حساسیت مخاطب

مثال: «نویسنده به قصد تنزل مقام پیامبر استدلال می‌کند که...»

۴. همزادپنداری

انتظار اینکه نویسنده پای‌بند به پیش‌فرضهای رایج یا پیش‌فرض‌های منتقد باشد.

مثال: «نویسنده نمی‌داند که این کلمه در قرآن هفده معنی متفاوت دارد»

۵. این‌همانی و باطل‌انگاری

بدون توجه به استدلال نویسنده، به صرف یکی دانستن دعوی او با دعوی دیگری، فرض شود که حرف تکراری است و پاسخ هم قبلاً داده شده است.

مثال: «این دعوی را ... نیز مطرح کرده است و قبلاً بحث و نقد شده است.»

جنبه دیگری از این‌همانی این تصور است که نقد کردن یک دعوی یا نظریه برابر است با باطل کردن آن نزد ارباب معرفت. بسیاری از دعوی‌ها و نظریه‌ها قرن‌ها در میان استدلال‌له و علیه شناور می‌مانند. در بیشتر موارد نقد افزودن تاملی دیگر بر این انباشته استدلال‌له و علیه است و لزوماً منجر به باطل شدن قطعی سخن نقدشونده نمی‌شود.

۶. پرخاش‌گری

تنها استفاده از یک کلمه نابجا کافی است که آفت به نقد بیفتد و بحث علمی به نزاع تبدیل شود. مثلاً این دو جمله را مقایسه کنید: «برداشت نویسنده از این واقعه ناشی از عدم آگاهی از منابع قابل اعتماد تاریخی است.» اگر قصد واقعا نقد علمی باشد چه کمبودی خواهد بود اگر به جای این جمله گفته شود: «برداشت نویسنده از این واقعه به منابع قابل اعتماد تاریخی استناد داده نشده است.»

۷. خارج‌خوانی

منتقد ایراد می‌گیرد که نویسنده یا گوینده از برخی جوانب بحث غافل بوده است، در حالی که او در همان ابتدا دامنه و محدوده بحث را مشخص کرده است، مثلاً از آغاز بحث را درون‌دینی معرفی می‌کند اما با این نقد روبرو می‌شود که از کجا معلوم که این متن منبع وحیانی دارد.

۸. تنبلی و غرور

نویسنده‌ای درباره‌ی موضوعی قبلاً به تفصیل نوشته است و اکنون خلاصه‌ای از آن را ارائه می‌دهد و به آن ارجاع می‌دهد، یا سخنانی گفته است که توسط دیگران خلاصه‌نویسی شده است. حق این است که یک منتقد جدی آن تفصیل را بخواند یا اصل سخنرانی را بشنود سپس به نقد پردازد، یا حداقل اذعان کند که نقدش محدود به آن خلاصه پردازیهاست.

نمود دیگر تنبلی هنگامی است که منتقد بدون تلاش برای فهم سخن، و احتمالاً از روی غروری که ناشی از اعتماد به نفس کاذب است، دقت نمی‌کند و فهمی ناقص از سخن را به نقد می‌کشد. این البته با مغالطه‌ی پهلوان پنبه متفاوت است که معمولاً دانسته انجام می‌شود. مشکل در اینجا صرفاً تنبلی و غرور است.

مثال: «این سخن را که شنیدم قرآن را باز کردم و دیدم که چنین آیه‌ای وجود ندارد و این ادعا جعل محض است». در صورتی که گوینده آن سخن را نه به قرآن بلکه به یکی از مفسران قرآن نسبت داده است و منتقد دقت نکرده و تنبلی و اعتماد به نفس کاذب او را بر آن داشته که خود را از شنیدن دوباره سخن گوینده و دقت بیشتر بی‌نیاز ببیند.

۹. نقدِ ذره‌ای

نپرداختن به اصل بحث و اصرار بر نقد نکاتی فرعی که در اصل بحث تأثیری ندارد.

۱۰. نقدِ تمام‌نشدنی

منتقد به قیمت تکرار مکررات و درگیر مخلقات شدن به نقد و پاسخ نقد ادامه می‌دهد تنها به این نیت که آخرین سخن از آن او باشد.

۱۱. نقد براندازنده

منتقد ایرادی به نوشته یا به سخن وارد می‌کند و سپس اصرار که چون نویسنده یا گوینده چنین اشتباهی کرده است پس دیگر هیچیک از آثار گذشته و حال و آینده او قابل اعتماد و اعتنا نیست.

برای نقدشونده:

۱. همهٔ موارد بالا

هر پاسخ به نقدی خود از جنس نقد است. بنابراین تمام آفت‌های بالا دامن نقدشونده را نیز می‌توانند بگیرند.

۲. جنگ‌انگاری

برخورد با نقد به منزلهٔ دفاع از مایملک در برابر حملهٔ دیگری. با چنین رویکردی پاسخ نقدشونده معمولاً سراسر رنگ خشم و نفرت دارد.

۳. سبک گرفتن

نقد را جدی نگرفتن و آن را بدون تأمل رد کردن یا نادیده گرفتن، و به این شکل فرصت کشف حقیقت را از خود و دیگران ربودن.

۴. سخت گرفتن

پذیرفتن نقد همیشه به معنی تغییر موضع نیست، گاه تبیین بیشتر یا ارائهٔ تعبیری متفاوت پاسخ خوبی در پذیرش یک نقد است. سخت گرفتن در اینجا به معنی عدم توجه به چنین امکانی است. سخت‌گیری نقدشونده گاه منجر به کلافه شدن او و از پی آن سربرآوردن آفت‌های دیگر می‌شود.

۵. انتقام گرفتن

نقد شدن را ناروا دانستن و دادن پاسخی که بیشتر در پی رسوا کردن نقد کننده است تا پاسخ به نقد. انگار که نقد به آسیبی منجر شده و اکنون نوبت انتقام است.

۶. پاسخ را واجب دانستن

پاسخ منطقی به نقد می تواند بسیار مفید باشد. با این حال تصمیم برای پاسخ دادن به نقد تنها و تنها بر عهده نقدشونده است. او ممکن است به علل متفاوت مایل به پاسخ گفتن نباشد. گاه نقد آنقدر خوب است که نقدشونده در حالی که با آن اختلاف نظر دارد، در جهت آزادی اندیشه، ترجیح می دهد که آن را بی پاسخ بگذارد تا مخاطب بدون درگیر شدن در بحثی طولانی نظرات متفاوت را در اختیار داشته باشد و خود قدرت و ضعف هریک را ارزیابی کند.

تجربه تحول های فکری متعدد در گذشته انسان را به ندانستن تمام حقیقت معترف می کند. پاسخ ندادن به نقد گاه برای ارج نهادن به همین بانگ «اسرار ازل را نه تو دانی و نه من» است.

بی گمان گاهی نیز نقدشونده صادقانه بر این است که نقد از حداقل شرایط یک نقد خوب برخوردار نیست و دچار آفت هایی است و بهتر می بیند که آن را مسکوت بگذارد و قضاوت را به اهلش واگذارد.

گاه نیز پاسخ ندادن علتی بسیار ساده دارد، نقدشونده مایل نیست که درگیر مناظره شود و آرامش روانی و ذهنی خود را در ترک مناظره می بیند.

واجب دانستن پاسخ به نقد آفتی است که بیش از همه خود نقدشونده را فرسوده و دل زده می کند و ممکن است او را به ارائه پاسخی کم مایه و سست بکشاند.

۷. حاشا کردن

اگر نقدشونده به برکت نقد متوجه اشتباهی در گفتار یا نوشتار شود موظف است که آن را تصحیح کند، یا حداقل سکوت کند. تلاش برای حاشا کردن آنچه منظور اولیه او بوده است غیر اخلاقی است. آبرو در شجاعانه تصحیح کردن اشتباه است. بله گاه نقد دچار مغالطه پهلوان پنبه است. با این حال هیچکس بهتر از خود نقدشونده نمی تواند تشخیص دهد که انکار آنچه به او نسبت داده شده از نوع تصحیح یک مغالطه است یا از نوع حاشا کردن.

۸. روضه خوانی

توسل به احساسات خواننده و به خصوص طرفداران برای جلب دل سوزی، و نقد را ستم و آزار بر خود وانمود کردن، روضه خوانی است. این روضه خوانی اگرچه ممکن است به همدلی طرفداران بیانجامد اما مسیر نقد سازنده و گفتگوی منطقی را گل آلود می کند.